**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين  وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا وَ حَبيبِ الهِنا أبِی القاسِمِ مُحَمَّدٍ. صَلَّی اللهُ  عَلیهِ و عَلی آلِهِ الطّاهِرين *‏*سَيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ الاَعظَممولانَاالحُجَّةِ بنِ الحَسَن عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریف ولَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعين إلی قيامِ يَومِ الدّين*.*

السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ‏ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ‏[[1]](#footnote-1)

**أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»[[2]](#footnote-2)

«و (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آنها سوء استفاده کرده، و راه خطا پیش گرفتند؛) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند!»

 آیه ی 123 از سوره ی مبارکه ی انعام مسئله ی مرگ و حیات معنوی در آیات قبلی گذشت. که هر انسان با ایمانی هم حیات ایمانی حیات معنوی دارد که خود یک نوع حیات مخصوصیست و هم نور دارد نور علم و معرفت الهی. و از اون طرف کافر هم مبتلا به مرگ معنویست فاقد اون حیاتیست که انسان مومن دارد. و هم کور و کر و لال نسبت به درک و بیان معارف الهیست. هم فاقد درک است و هم درک فاقد بیان اون معارف است نمی تواند درک کند و نمی تواند بیان کند. و این عمل شد که استفاده می شود از قرآن کریم که هر انسانی بر اساس فطرت و خلقت آمادگی دارد برای گرفتن حیات و نور معنوی. هیچ انسانی از اوّل خلق نشده است که ظلمانی باشد و تاریک باشد و کافر باشد و هیچ انسانی هم از اوّل مجبور به این نشده است که مؤمن باشد. که نتواند به غیر راه ایمان برود. هر دو مختارند. عوامل این که حیات را تولید کند و نور بیاورد خداوند قرار داده در اختیار انسان. اونی که الهام باید بکند به قلب انسان آفریده شده مَلَک. اونی که وسوسه می کند و تزیین می­کند و دنیا را زیبا نشان می­دهد و انسان را گمراه می­کند شیطان آفریده. شیطان هم آفریده شده ملک هم آفریده شده شیطان عامل وسواس است. ملک عامل الهام است. و انسان را هم جوری ساخته است که می­تواند هم الهام ملک را بگیرد که بشود منبع خیر و صلاح و سعادت هم می­تواند وسواس شیطان را بگیرد که بشود منبع شرّ و فساد. این هر دو هست. و قلب مومن «بَيْن إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِع الرَّحْمَن»[[3]](#footnote-3) میان دو انگشت از انگشت­های الهی می­چرخد. انگشت الهام و انگشت وسواس. قلب انسان اینجور ساخته شده. که می تواند خودش را تحت انگشت شیطان قرار بدهد وسواس بگیرد و هم تحت انگشت ملک قرار بدهد و الهام بگیرد. و آیه هم می­فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»[[4]](#footnote-4)

در هر آبادی ای در هر اجتماعی هم کسانی که جوّ فساد بوجود بیاورند سر دسته ی گنه کاران باشند هستند. و کسانی که جوّ صلاح بوجود بیاورند و سردسته­ی نیکان باشند هستند. در همه جا این هست. شیطان هست ملک هست. الهام هست. وسواس هست. توفیق هست خزیان هست و انسان آمادگی دارد برای همه ی اینها اکابِر مُجرمین ؛ سردسته ی گنه کاران در هر آبادی در هر قریه ای در هر اجتماعی هستند. اینکه به خود نسبت می دهد ما قرار دادیم. «جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»[[5]](#footnote-5) سردسته ی گنه کاران را ما در هر منطقه ای قرار داده ایم که اینها مکر می­کنند نقشه های تخریب دارند و اضلال می کنند ما قرار داده­ایم این مکرّر عرض شده در قرآن کریم از این تعبیرات زیاده که به خود نسبت می­دهد. توضیح داده شده که منظور خود انسان هست. جَعْل الهی با همون اختیار انسان تحقّق پیدا می کند این انسان است که با همون اختیاری که به او داده شده است می تواند در اثر بد عملی ها کسانی که بد عملند اون­ها را بر خود مسلّط کند اکابِر مُجرمین را بر خودش مسلّط کنند این مردمند اگر چنانچه خودشون متمایل به نیکی ها باشند و با بدی ها تنفّر از بدی ها داشته باشند مجال نمیدهند که سردسته ی تبهکاران برشان مسلّط بشود با همون خوش عملی های خودشان کاری می کنند که انسان های نیکو نیکوکار و نیک­گفتار اینها برشان حاکم باشند. به کابر مجرمین مجال نمی دهند مردمند که آمادگی پیدا می کنند می خواهند فقط به منافع مادّیشان برسند حالا هر کسی آمد براشان منافع مادّی تامین کرد تن زیر بارش می دهند مردمی که چنین باشند خب مسلّم اکابر مجرمین برشان مسلّط می شوند و نقشه های تخریبی هم در زندگیشان پیاده می کنند و اونها را به فساد می کشند جوّ فساد را اکابر مجرمین به وجود می آورند ولی اکابر مجرمین را مردم به وجود می آورند. مردمند اگر تن زیر بار مخالفین اهل بیت نمی دادند خب مسلّم اونها مسلّط برشان نمی شدند. مردمند اگر دنبال علی و آل علی علیهم السّلام بودند اونها برشان حاکم بودند امام صادق علیه السّلام به اون مردی که در دستگاه بنی امیّه کار کرده بود خیلی هم بهره ها برده بود زندگی مرفّهی به وجود آورده بود و بعدش یه تنبّه پیدا کرده بود که من آلوده ام چه کنم خدمت امام صادق علیه السّلام آمد با واسطه ای خودش را به حضور امام رساند گفت جریان را: من اینجور زندگی کرده ام آلوده ام خلاصه میخوام شما پاکم کنید امام توبیخ کردند اون رو فرمودند امثال شما هستید که می روید در دستگاه حکومت جاعره یکیتان سرباز می شوید یکیتان منشی می شوید یکی تان مالیات جمع کن می شوید. اونها را بر خود مسلّط می کنید و مجال به ما نمی دهید و آلوده می شوید خب شما بوجود می آورید اکابر مجرمین را مردم به وجود می آورند و متّقین را امام متّقین را هم مردم بوجود می آورند اینه که به خود نسبت میده این مردم این کار را می کنند زمینه فراهم می شود که سنّت ما هم همینه مردم اگر با تکرار عمل بد کاری کنند که اکابر مجرمین برشان مسلّط بشود و جوّ فساد بوجود بیاورند این جعل ماست جعل ما یعنی سنّت ما اینه. ما قرارداده ایم «جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»[[6]](#footnote-6) در هر قریه ای آبادی ای ما سردسته ی تبهکاران را قرار میدیم که نقشه های مکر و تخریبی در میان مردم تحقّق بدهند چون خود مردم آمادگی دارند با اعمال بدشان این جو را بوجود می آورند. یه آیه دیگه

«وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً»[[7]](#footnote-7)

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدّت درهم می‌کوبیم.

اون منطقه ای را که بخواهیم بلا برش نازل کنیم عذاب کنیم اول اینجور میشه که مردم آماده میشوند که مترفین خوش گذران ها برشان مسلّط بشوند بعد زمینه فراهم می شود که فرمان عذاب ما نازل بشود: «فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً»[[8]](#footnote-8)

اون قریه را ما واژگون می کنیم نابود می کنیم و سنّت ما اینه. ما از اول اخبار هم کرده ایم اعلام هم کرده ایم که ما شما را مختار آفریده ایم می توانید جوّ فساد بوجود بیاورید و جوّ صلاح بوجود بیاورید شما می توانید. شما می توانید تن زیر بار اکابر مجرمین بدهید که به ضلالت بیفتید می توانید تن زیر امام المتّقین بدهید به تقوا و صلاح برسید پس «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا»[[9]](#footnote-9)

کذلک تشبیه یعنی همونجوری که انسان های با ایمان که نیروی ایمانی و حیات ایمانی درشون هست تن زیر بار انسان های بی ایمان نمی­دهند چون نمی دهند قهراً انسان های بی ایمان برشان مسلّط نمی­شوند تن زیر بار مومنینند پس جوّ ایمان بوجود میاد و به سعادت می رسند.

«أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا) يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُون»َ[[10]](#footnote-10)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.

ما در میان اون مردم حیات ایمانی می دهیم و نور بهشون می دهیم در میان نور زندگی می کنند اما از این طرف و «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»[[11]](#footnote-11)

سردسته ی تبهکاران را هم برشان مسلّط میکنیم « لِيَمْكُرُوا فِيهَا»[[12]](#footnote-12)

این « لِيَمْكُرُوا» «لام» به اصطلاح «لام» عاقبته. نه لام غایت یعنی هدف ما این نیست که مردم را گرفتار کنیم. که گرفتار مکر کنیم این لام عاقبته یعنی عاقبت کارشون این میشه که اکابِر مُجرمین مسلّط می­شوند و نقشه های تخریبی در میانشون تحقّق میدهند. عاقبت کار این میشه. لام غایت اون جاییست که هدف این باشه یه وقت میگین من رفتم داخل بازار و کسب و کار شدم تا به پول برسم خب این غایته. این پول غایت و هدفه یعنی هدف من این بوده که در بازار کسب و کار به پول برسم گاهی نه غایت عاقبه میگه من رفتم در میان بازار کسب و کار ولی عاقبت کارم ورشکسته شد این ورشکسته شدن غایت نیست عاقبت کاره. درباره ی حضرت موسی علیه السّلام دارد وقتی که صندوقچه ای که موسی که کودک شیر خوار بود نوزاد بود گذاشتند میان صندوق و توی آب انداختند فرعونیان گرفتند این صندوقی که موسی در میانش بود گرفتند. فرمود که «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ[[13]](#footnote-13)

(هنگامی که مادر بفرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلّماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند.

فرعونیان موسی را از میان آب گرفتند تا دشمنشان باشه. این دشمنشان باشه نمی خواستند دشمن پروری کنند هدفشان این نبود که بگیرند از آب و دشمن پروری کنن خیر. دشمن پروری عاقبت کارشون شد. یعنی نمی فهمیدند که این موسی همونیست که دنبالش می گشتند که بکشند نکند که او روزی در مقابلشان بایسته چون نمی­فهمیدند و لذا عاقبت کارشون این شد «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ»[[14]](#footnote-14) فرعونیان او را از میان آب گرفتند. «لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا»[[15]](#footnote-15) عاقبت کار این شد دشمننشان شد و غم و غصّه براشان بار آورد حالا در آیه هم «لِيَمْكُرُوا فِيهَا»[[16]](#footnote-16) که لام دارد منظور این نیست که ما اکابر مجرمین را مسلّط کردیم تا مردم را به ضلالت بیفکنیم این که هدف ما این نبوده که غایت ما این نیست بلکه عاقبت این شد،«لِيَمْكُرُوا فِيهَا»[[17]](#footnote-17) . «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ»[[18]](#footnote-18)؛ حالا اگر چنانچه مکری دارند به خودشان مکر می کنند. همون سردسته ی تبهکاران درسته به نظر خودشان پیروز می شوند جلو می برند افرادی را زیر سلطه ی خود می آورند امّا در واقع تیشه به ریشه ی خودشان می زنند خودشان دارند سرمایه ی عمر و نیروهای مادّی معنوی هر چه دارند ثروت دارند علم دارند قدرت دارند همه رو ریخته اند در راهی که به هلاک ابدی کارشون منتهی می­شود آیا این مکر به خود نیست؟ این تیشه به ریشه ی خود زدن نیست. ما صلب اختیار از کسی نکرده ایم. هر انسانی مختار است نه اکابر مجرمین مجبورند در این که اضلال کنند نه مردم مجبورند که به ضلالت بیفتند. نه همه مختارند. اون با اختیار خودش می­شود عمر ابن سعد دستور میده اون یکی هم با اختیار خود می شود شمر و دستور می برد. هر دو مختارند. اون طرف حرّ ابن یزید ریاحی هم با اختیار خودش به در خانه ی امام حسین علیه السّلام می رود برای همیشه سعادتمند می شوند پس دارند به خودشان خیانت می کنند و ضرر می کنند. «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»[[19]](#footnote-19) نمی فهمند خودشان چه کار می کنند سردسته ی مجرمان پیش می افتند پیروز می شوند فرعون می شوند نمرود و شدّاد می شوند امّا در واقع به ضرر خودشون کار می کنند هم خودشون گمراهند هم مردم را گمراه می کنند دو تا گناه دارند دو تا عِقاب می شوند. هم مردم هم اونها. چون روز قیامت هم مردم خواهند گفت خدایا اینا که جلو بودند ما را گمراه کردند ما دنبال اینا رفتیم اینا را دو مقابل عذابشون کن روز قیامت همین دنباله روها فریادشان بلند میشه که خدایا اینا که جلو بودند ما را گمراه کردند دو برابر عذابشان کن خدا جواب میده «و لِكُلٍّ ضِعْفٌ»[[20]](#footnote-20) هر دوی شما را دو مقابل عذاب می کنیم. برای اینکه اونها دو مقابل چون هم خودشون گمراه بودند وهم گمراه کردند شما هم هم گمراه شدید هم تن زیر بار اونها دادید اونها را تقویّت کردید. شما هم دو تا گناه دارید یکی خودتان کج رفته اید یکی هم کج رو ها را تقویّت کرده­اید پس هر دو دو تا گناه دارید دو تا عِقاب دارید خیال نکنید که حالا نه ما روز قیامت دیگه مسئول نیستیم. اونایی که بزرگان بودند اکابر بودند جلو افتاده بودند اونها مسئولند خیر «لِكُلٍّ ضِعْفٌ»[[21]](#footnote-21). بعد می فرماید

« فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»[[22]](#footnote-22)

حالا اوّل جمله ی اول

« وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ»[[23]](#footnote-23)

و لذا این مجرمین تبهکاران که مغرورند وقتی که ما آیتی نازل می کنیم دستوری می دهیم یا خرق عادت یا معجزه ای به دست انبیاء صادر می کنیم « قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ»[[24]](#footnote-24)؛ میگه ما هرگز باورمان نمی شود ایمان نمی آوریم تا به خود ما هم وحی بشه. او که میگه به من وحی می شود و این دستور آسمانی می رسه تا به خود ما هم وحی نشود و به ما هم دستور آسمانی نرسه ما قبول نمی کنیم.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ (قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ )اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗسَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ[[25]](#footnote-25)

و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود!» خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد! بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد.

ما ایمان نمی آوریم تا همون گونه ای که به این رسولی که ادّعا میکند من رسولم و به او از آسمان رسیده به ما هم برسه. خدا نشانشون میده عجب حرف جاهلانه ای. اینا فکر کردن که ملاک در نبوت و معنویّت هم همین ثروت و قدرته و همینهاست. اون کسی که قدرتمندتره ثروتمند تره او پیش خدا محترمتره باید وحی به او نازل بشه چون می گفتند در سوره زخرف این هست « وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» [[26]](#footnote-26)

و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) ناز ل نشده است؟!»

خب چطور شده که قرآن و وحی آسمانی به این آدم نازل شده همین آدمی که حالا سنّشم خیلی نیست و مثلاً چهل سال از سنش رفته و بعد هم ثروتی ندارد قدرتی ندارد چرا به اون دو تا مردی که در مکّه و طائف زندگی می کنند عظیمند چرا به اونها نازل نشده ولید بن مغیرة در مکّه و عروة بْن مسعود ثقفی در طائف، رجل عظیم در مکّه رجل عظیم در طائف چرا این قرآن به اونا نازل نشده اگه بناست این جلو بیفته مردم را راهبری کند و اداره کند چرا به اینا نمیدن. خب این ثروتمنده قدرتمنده خیال کردند ملاک اینه «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ الله»[[27]](#footnote-27) اینها میخوان رحمت خدا را تقسیم کنند معیار معیّن کنند معیار در نبوّت مسئله ی صفای روح است و لطافت قلب است و مسئله ی معرفت است و عصمت. این دوتا اگه در کسی بود خدا برش وحی نازل می­کند «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»[[28]](#footnote-28)؛

خدا می داند چه کسی صلاحیّت و شایستگی هبوط وحی و نزول ملک دارد. اینجور نیست هر کسی ثروتمند شد ولید در مکّه ثررتمند اون یکی در طائف قدرتمنده ملاک ثروت و قدرت نیست ملاکِ رسالت عصمت هست و معرفت که او میداند کجاست «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»[[29]](#footnote-29) تهدید می­کند به همین زودی دامن همین سردسته ی مجرمین اینایی که خودشان را بزرگ می­دانند مستکبرند مغرورند به همین زودی دامن این­ها را صَغَار خواهد گرفت و عذاب خواهد گرفت «سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»[[30]](#footnote-30)

در مقابل این نقشه های اضلالی که دارند می کشند هم در دنیا کوچک خواهند شد حقیر خواهند شد ذلیل هم در آخرت به عذاب شدید گرفتار می شوند. تاریخ هم نشان داد دیگه قرآن مصداق پیدا کرد در عالم این همه فرعون ها عاقبت به کجا رسید صَغَار ذلیل شدند خوار شدند نمرود با این تکبّری که داشت یک پشه خدا برش مسلّط کرد و با همین پشه زندگیش به ذلّت و خواری افتاد فرعون با چند حلقه آب به حلقش ریختند نابود شد شدّاد چه شد و هارون عبّاسی اون قدرتی که داشت به ابر می گفت هر جا بروی برو از مِلک من خارج نخواهی شد به هر جا بباری بر ملک من میباری یعنی اینقدر سیطره داشت که مثل اینکه اون روز همه باج ده هارون بودند امّا وقتی به حال سکرات مرگ افتاده در حال احتضار دیگه فهمید رفتنیه کفنش رو آورده بودن هی پایین و بالا می کرد پشت و رو می کرد هی میگفت « ما أَغْنى‌ عَنِّي مالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطانِيَهْ»[[31]](#footnote-31) ای عجب اون ثروت ما کجا رفت اون سلطنت چه شد هیچ کدام نمی تواند دردی از من درمان کند. نه ثروت من نه سلطنت من پسرش مامون هم وقتی در حال احتضار بود بالای بلندی برده بودند پشت بامی کجا به آسمان نگاه می­کرد «يَا مَنْ لَا يَزُولُ مُلْكُهُ، اِرْحَمْ مَنْ قَدْ زَالَ مُلْكُهُ»[[32]](#footnote-32)

ای خدایی که سلطنتش زوال پذیر نیست رحم کن بر آن بدبختی که سلطنتش زوال پیدا کرد. عبدالملک مروان بیست سال سفّاکی و خونخواری کرد. خیلی در خون خواری دیگه ضرب المثل شد بعد وقت مردنش می خواست بمیرد در غرفه اش بسترش افتاده بود از اون غرفه نگاه می­کرد پایین قصرش یه نهر آبی در جریان بود و یه مرد رخت شویی کنار اون نهر رخت می شست لباس پهن می­کرد این نگاه به اون کرد گفت ای کاش منم رخت شویی بودم و همون زندگی با همین مزد رخت شویی اداره می شد این همه مظالم به عهده نمی گرفتم که الان می روم با کوله بار سنگین از گناهان و مظالم می روم آرزو می کرد ای کاش من مثل او بودم. وقتی این حرف به گوش او رسید گفت ما خدا را شکر می کنیم اونا جوری خلق کرده دم مردن آرزو میکنن به جای ما باشند ولی ما هرگز دم مردن آرزو نمی کنیم به جای اونها باشیم. « صَغارٌ عِنْدَ اللَّهِ»[[33]](#footnote-33). عاقبت اینها به ذلت می افتند در این نظام خلقت جوری تنظیم کرده اختیار داده مهلت داده ولی تهدید کرده

تو کاخ دیدى و من خفتگان در دل خاک\*\*\* تو نقش دیدى و من نعش ناتوان دیدم

تو تخت دیدى و من بخت واژگون از تخت\*\*\*تو صخره دیدى و من سُخرۀ زمان دیدم

تو چشم دیدى و من دیدۀ حریصان باز\*\*\* هنوز در طمع عیش جاودان دیدم

تو تاج دیدى و من تخت رفته بتاراج\*\*\* تو عاج دیدى و من مشت استخوان دیدم

همه ناکام مرده اند هیچ سلطانی کامروا نمرده چون هر کسی به اون چیزی که می خواست نرسید دیگه اونی هم که دستش آمده بود گرفتن ازش و لذا همه ناکام میمیرند غیر مومن انسان مومن کامروا می میرد خیلی خوشحاله دم جان دادن آی این می ارزد دنیا با همه ی این عظمتی که دارد دم جان دادن می ارزد به اون بدبختی ها اون سکرات که بگویند که حالا بفرمایید وقتی حرف بزند که اجازه بده کلا « اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ»[[34]](#footnote-34)

(خداوند) می‌گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید!

خفه شید دیگه با من حرف نزدید امّا اون کسی که مومن مرده از این دنیا اونها میان استقبالش می کنند.

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»[[35]](#footnote-35)

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!»

فرشتگان استقبالشون میان خوشا به حال شما سلام بر شما پاک آمده اید حالا وارد بهشت ابدی بشوید برای همیشه زندگی جاودان داشته باشید «سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا»[[36]](#footnote-36)؛

قرآن تهدید می کند بیدار باشید به همین زودی دامن شما مستکبران و مغروران متکبّران که از اختیاری که ما به شما داده ایم سواستفاده کرده اید حالا با این بلا که از این دنیا می روید به همین زودی صغار و ذلّت خواری به سراغتان میاد و عذابی شدید «بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»[[37]](#footnote-37)

آیه ی بعد یه نشانه ای میخواد به ما بدهد خب حالا فهمیدید شما انسان مومن حیات دارد حیات ایمانی دارد. که کافر ندارد مرده است. که هفته ی پیش هم عرض شد که قرآن تشبیه نمی کند کافر را به مرده اطلاق می کند مرده است «کانَ مَیِّتا فَأَحْیَیْناهُ»[[38]](#footnote-38) «أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْياءٍ»[[39]](#footnote-39)

نه این که مانند مرده است اصلاً مرده اند واقعاً یعنی اون حیات انسانی درشون نیست حیات حیوانی دارند دیگه از جهت بعد انسانی مرده اند از جهت بعد انسانی کور و کر و لالند اصلاً نمی فهمند جمالی در این عالم غیر همین جمالای چشم و ابرو و پول و اینا غیر این نمی بینند جمالی سراغ ندارند و نغمه ای نمی شنوند لالند نمی توانند درباره ی معارفی چیزی بگویند نه می بینند نه می شنوند نه قدرت بیان دارند. امّا کافر گفتیم مومن گفتیم که زنده است حیات دارد «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»[[40]](#footnote-40)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!

حالا می خواد یه نشانه ای به ما بده ما بفهمیم که چه کسی مومن هست دارای اون حیات ایمانی هست و اون نور را دارد که می بیند و می شنود و چه کسی مرده است که خود را بفهمیم خب مقایسه کنیم آیا من دارای اون نشانه هستم یا نیستم این آیه نشانه رو بیان می کند:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖوَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ[[41]](#footnote-41)

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می سازد؛ و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد!

این دوتا نشانه میده یکیش شرح صدر یکی ضیق صدر. بعضی مردم هستند که اینها در مقابل مطالب دینی و مسائل الهی واقعاً شرح صدر دارند حالت اشتیاق دارند. شرح صدر یعنی مشتاق بودن علاقه­مند بودن پر تحمّل بودن و پذیرا بودن. بعضی هستند در مقابل مطالب دینی و مسائل واقعاً پذیرا هستند اشتیاق دارند. علاقه­مندند. کتاب دینی را اشتیاق دارند که بخوانند مواعظ دینی را اشتیاق دارند که بشنوند دلشان می خواهند مثل اینکه تشنه ای به آب زلال برسد اینجور با مطالب دینی برخورد می کنند عده ای هم برعکسند ضیق صدر دارند اصلاً حال ندارند حوصله ندارند دلتنگند دلگیرند پذیرایی ندارند اگه به کتاب دینی برسند اعتنایی نمی کنند پرت می کنند و لو یه مجلّه ای که مثلاً رمان نوشته است آدمی را تحریک می کند و هیجان درش ایجاد میکند خیلی با اشتیاق تمام می خوانند در مسجد و جلسات دینی حال ندارند حوصله ی شرکت ندارند تنفّر دارند. اینها ضیق صدر دارند ضیق صدر علامت اینه که مرده است و نور الهی بر قلب او نتابیده هدایت نشده چراغ روشن ندارد شرح صدر علامت این است که زنده است نور دارد « فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»[[42]](#footnote-42)

اونی که خدا می خواد هدایتش کند شرح صدر به او می دهد باز اینجا هم به خود نسبت داده باز توهّم جبر نشود که حالا کسی رو خدا از اوّل هدایتش کرده شرح صدر هم بهش داده خب شده مومن و راه بهشت میرود اون کسی را خدا از اوّل اضلالش کرده « مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّ»[[43]](#footnote-43)؛

خدا اضلالش کرده و او را ضیق صدر داده خب جهنّمی شده اینجور نیست هدایت خدا هم چند قسمه یکی هدایت عام است که تکوینی همه ی موجودات هدایت شده اند «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى‌ كُلَّ شَيْ‌ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى‌»[[44]](#footnote-44)

«گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است!»

این هدایت تکوینیه همه دارند درخت ها دارند حیوانات دارند هر درختی بلده چجور بروید که میوه ی زردالو بده اون یکی میوه گلابی بده این هدایت شده است یک کبوتر هدایت شده زنبور عسل هدایت شده مورچه هدایت شده. یک این عامّه ی تکوینیه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى‌ كُلَّ شَيْ‌ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى‌»[[45]](#footnote-45)

یک هدایت عامّه­ی تشریعی داریم. این هم مال همه است همه ی انسان ها هدایت می شوند. پیغمبر آمده همه را هدایت کرده ابوجهل هم هدایت شده ابوذر هم هدایت شده دیگه درس رو به همه داده. این هدایت عاّمه­ی تشریعی. هدایت تخصیصی خاصّه ی تشریع داریم مال اون کسی است که اگر هدایت عامّه را قبول کرد خدا راه نشان داد «إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً»[[46]](#footnote-46))

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

وقتی قبول کرد هدایت عامّه را افتاد به این راه خدا هم کمک می کند توفیق بهش میده این هدایت خاصّه هست هدایت خاصّه مال اون کساییست که هدایت عامّه­ی تشریعی را قبول کرده اند رفته اند تو راه وقتی رفته تو راه خدا هم کمکش می کنه اما اون کسی که قبول نکرده ابوجهل شده از اوّل ابوجهل نبوده انسانی بوده که «يُولَدُ عَلَى اَلْفِطْرَةِ»[[47]](#footnote-47) میشه گمراه اضلال خدا نسبت به ابوجهل اضلال کیفریه يُضِلُّه امّا يُضِلُّه فَاسِقِينَ ، «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»[[48]](#footnote-48)؛)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

«خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری،) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد!»

چون فاسق شده خدا گفت به حال خودش رها می کنه این یکی به راه آمده «وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ»[[49]](#footnote-49)

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد!

اون کسی که راه را گرفت با اختیار خودش هدایت عامّه را قبول کرد خدا هم دنبالش اضافه می کند برایش می افزاید روشن ترش می کند تقوایش می دهد پس شرایط خاصّه رو خدا میدهد به اون کسایی که اوّل به راه آمده اند درست مثل اون معلّمی که میاد درس را القاء می کند به همه ی شاگردان خب معلّمیست برنامه اجرا می­کند و القاء می کند درس برای همه توی این شاگردها بعضی بازیگوشند بعضی سخت کوشند. واقعاً محصّلند. خب این القاء کرده همه شنیده اند دیگه امّا وقتی فهمید که اون یکی محصّل هست و سخت کوش هست در خارج کلاس هم بهش کمک می کند. هم در کلاس درس داده در خارج کلاس هم بهش مدد می رساند. به درس هاش می رسد و در نتیجه مقبول می شود. اما اون بازیگوش رهاش میکنه چون گوش نمیده دیگه این درسو القاء کرده او هم شنیده ولی چون بازیگوشی می کند ولش میکنه وقتی ولش کرد او در امتحان مردود خواهد شد دیگه این معلومه پس خدا گمراه نمی­کند القاء می کند درس را به همه .هدایت عامّه ی تشریعیه. هر کسی که بازیگوش نبود و انسان مجاهدی بود «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ »[[50]](#footnote-50)

و آنها که در راه ما (با خلوص نیّت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

بهشون کمک می کنیم هدایت بیشتر می کنیم «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»[[51]](#footnote-51)

برش می افزاییم روشن ترش می کنیم. این می شود هدایت توفیقی توفیق میشه. اون میشه خذلان مخذولش می کنند. و لذا این هم شبهه گاهی می پرسند که چون گفتیم که انسان با اختیار خودش خودش رو بد می کند. به ضلالت می افکند و انسان به اختیار خودش رو به راه می رود گاهی میگویند خب خدا می دانست که شمر مثلاً شمر خواهد شد جهنّمی خواهد شد مثلاً چرا آفرید او را مثلاً فرض بفرمایید. اون چون میدانست پس این گمراه شده دیگه. چون می دانست خدا و لذا من نمی توانم خدا وقتی می داند که من اینجا حرف خواهم زد نمی تونه حرف نزنم چون خدا می دانسته دیگه به قول اون شاعر هم که

می‌ خوردن من حق ز ازل می‌دانست\*\*\*گر می‌نخورم علم خدا جهل بود[[52]](#footnote-52)

اون گفته که می خوردن من حق زازل میدانست.

از اول می دانست که من شراب خواهم خورد دیگه اگه من نخورم علم خدا جهل بود. نه چون می دانست پس من باید بخورم دیگه. چون علم خدا که نمیشه خلاف واقع باشه. چون می دانسته. این توقّعی میشه دیگه در جواب گفته اند بزرگان بابا علم خدا سبب برای ضلالت نمیشه. علم سبب ضلالت نیست. علم کمالیست که خدا پیش خود دارد. سبب ضلالت شما نیست. سبب ضلالت شما هواپرستی شماست. نه علم خدا. باید مثل اون معلّم مثالش این معلّمی می داند این شاگرد آدم محصّلیه. درس خوان است و در امتحان مقبول میشه. می داند این شاگرد بازیگوشه. این مردود خواهد شد. حالا چون می دانست مردود شد حالا چون معلّم می دانست این مردود میشود اون مردود شد که اگر نمی دانست مردود نمی شد آیا علم معلّم سبب شد که رفوزه بشه نه بازیگوشیش سبب شده که رفوزه بشه رفوزه شدن او معلول بازیگوشیشه نه معلول علم معلّمه. خب علم معلّم یه کمالیه. معلّم کمالی دارد. روان شناسی دارد. می داند این شاگرد مردود خواهد شد. چون بازیگوشه. اون می داند این شاگرد درس خوانه مقبول خواهد شد. نه علم این باعث می شود او مقبول بشه نه علم معلّم باعث می­شود که اون مردود بشه اونی که مقبول شده علّتش درس خوان بودنشه اونی که مردود شده بازیگوشیش بوده پس علم خدا سبب نیست برای کسی که گمراه بشه. خب بله، خدا میداند شمر شمر خواهد شد. خدا می داند که حر هم حر خواهد شد. اما اونی که شمر را شمر کرده چه بوده، بد عملی ها، با سوءاختیار خودش رفته دنبال هوس بازی ها و از عمر بن سعد هم فرمان گرفتن ها و خودشم عمر بن سعد هم که خودش اختیار داشت دیگه هی در اون شبی که فردا میخواست برای کربلا برود هی مطالعه می کرد « يَقُولُونَ إِنَّ اللهَ خَالِقُ جَنَّة وَ نَار»[[53]](#footnote-53) بله می گویند بهشتی هست و جهنّمی هست و بعد اگر بروم جنگ حسین جهنّمی می شوم اگر نروم بهشتی می شوم «وما عاقلٌ باعَ الوجودَ بدينِ»[[54]](#footnote-54)

اگه آدم عاقل نقد را با نسیه معاوضه نمی کنه. خب او را به این راه انداخته، خودش به این راه افتاده پس هرگز علم خدا سبب برای ضلالت کسی نیست. خدا می داند بنده اینجا حرف می زنم. چون می داند من حرف میزنم؟ نه چون خودم هم اختیار کرده ام حرف زدن را حرف میزنم. علم خدا به سبب حرف زدن من نیست. پس نه علم خدا سبب هدایته نه علم خدا سبب ضلالته. سبب هدایت، اختیار خود انسان است. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»[[55]](#footnote-55)

بنابراین این خود یک نشانه ای شد «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ»[[56]](#footnote-56)؛

اونی که بنا شده است که خدا هم می داند که این آدم گمراه به راه خواهد رفت در اثر همون خوش عملی های خودش شرح صدر پیدا کرده. شرح یعنی گستردگی. گشودن. صدر یعنی سینه. ولی در قرآن صدر بمعنی همون قلب به کار می رود. روح انسان. نه این سینه منتهی خب چون سینه قلبی که گوشتی هست در چپ سینه قرارگرفته سمت چپ سینه قرار گرفته دیگه و همون قلب گوشتی مظهر بعضی حالات روح هم هست. روح اگر مثلاً مصیبت زده بشود قلب منقبض میشه چه بسا همین قلب گوشتی هم ضربانش بیشتر میشه آدم بترسد ضربانش بیشتر میشه خوشحال بشود اثر می کند چون این قلب گوشتی هم مظهر حالات روحی هست و لذا در سمت چپ سینه قرار گرفته از روح تعبیر به صدر میشه پس سینه است حالا بعضی گفته اند که سینه­ی پهن علامت نیرومندیه. کسی سینه اش پهن باشه این قوی میشود نیرومند می شود شجاع می شود شایدم بی تناسبت نباشه چون وقتی سینه که پهن شد قهراً اعضایی که داخل سینه هست قلب و ریه هم خب به راحتی رشد می کنه دیگه نمو می کنه رشد و نمو قلب و ریه هم کم کم به نیرومندی انسان منجر می شود انسان نیرومند هم صبور میشه پر تحمل میشه. و لذا شرح صدر پیدا می کند حالا به تناسب هم بی تناسب نیست با همین سینه ی ظاهری هم. شرح صدر منتهی مربوط به قلب و روح انسانه. روح انسان مشتاق می شود برای اعمال نیک و برای مطالبی دینی و مذهبی خدا می خواد هدایتش کنه « وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ»[[57]](#footnote-57)

اما اونی که می خواهد که گمراه بشود با بد عملی های خودش در نتیجه ضَیِّق صدر پیدا می کند؛

« يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا»[[58]](#footnote-58)

ضَيِّقِ حرج میشه در تفسیر داریم از امام صادق علیه السّلام حرج کدامه؟ فرموده که گاهی ضَيِّق هست یه جایی نوشته اند در تنگی قرار گرفته حالا یه روزنه ای درش بازه از اون روزنه یه نسیمی بهش می وزه یه نگاه می کنه به جایی این حرج نیست ولی ضَيِّق حرج اونیست که هم تنگه و هم هیچ منفذی هم درش نیست که نسیمی بهش بخوره و جایی رو ببینه این ضَيِّق حرجه. باید اینجور میشه. یکی انسانی به قدری بد عملی کرده نسبت به دین و احکام دینی ضَيِّق حرج شده. یعنی قلب تنگ شده هیچ نمی پذیره. حتّی روزنه ای هم درش باقی نیست که از اون روزنه نسیمی به جانش بوزه وا پناه بر خدا که انسان به این بلا مبتلا بشه ضیّق صدر پیدا کند اصلاً از خدا و اولیاء خدا تنفّر پیدا کند.

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ[[59]](#footnote-59)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز (و متنفّر) می‌گردد؛ امّا هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

به جایی میرسد که اشمئزاز پیدا میکنه از خدا و اولیاء خدا و حرف خدا و احکام خدا بدش میاد. وقتی که به مطالب دینی برسه « کأَنَّما یصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ»[[60]](#footnote-60)؛ که آیه­ی شریفه اینه

گویی که می خواد از آسمان بالا برود. از کتاب روح الدّین الاسلامی از اون نقل شده که از دانشمندان بزرگه. او گفته است که این جمله ی آیه یکی از معجزات علمی قرآن را نشان می دهد. « کأَنَّما یصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ»[[61]](#footnote-61)

این آیه نشان میدهد کسی به آسمان بخواد بالا برود به اختناق می افته. به تنگی تنفس می افته و علم امروز کشف کرده اند که کسی بخواد به آسمان طبقات جوّ بالا برود هر چه بالاتر می رود این هوا رقیق می شود و اکسیژن کم میشه و تنفّس دشوار میشه. گاهی به حدّ بی هوشی هم می رسه اصلاً. که اگر وسایل تنفّس مصنوع همراه خلبان هایی که در ارتفاعات بیشتری پرواز می کنند نداشته باشند به اختناق مبتلا می­شوند فضانوردها وسایل تنفّس مصنوعی دارند که به اختناق مبتلا نشوند این آیه نشان می دهد کسی به آسمان بالا برود دچار اختناق می شود. «کأَنَّما یصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ»[[62]](#footnote-62) مانند اون کسی می شود که میخواد از آسمان بالا می شود چون تنفّسش مشکل میشه انسان هایی هم که به این کیفیّتند با دین ارتباطی ندارند با خدا و اولیاء ارتباط ندارند قلبشان تنگه دلگیرند دلتنگند پذیرا نیستند مانند کسی که می خواد از آسمان بالا برود به تنفّس دشوار می افته مثل آدمی که بار سنگین بر دوش بگیره از سینه کش کوه بالا بره هی تنفّس میزنه نفس میزنه افتان و خیزان دیگه انسان های بی ایمان به مجالس ایمان باایمان ها که می رسند این حال را دارند. اصلا ضیق تنفّس پیدا می کنند دچار اختناق می شوند بدشون میاد. «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»[[63]](#footnote-63)

نتیجه این می شود که پلیدی و رجس سراپای انسان های بی ایمان را می گیرد. اینم بیان قرآن. و از رسول خدا سوال کردند که شرح صدر چیه فرمود که اینی که بله علامتی که نشان بده که شرح صدر چجوریه فرمود علامتش اینه که «اللَّهُمَّ ارْزُقنى التَّجافِىَ عَنْ دارِ الغُرُورِ، وَالإِنابَةَ إِلَىٰ دارِ الْخُلُودِ، وَالاسْتِعدادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوتِ»[[64]](#footnote-64)

فرمود علامتش اینه هر که احساس کرد دید که به دنیا خیلی تعلّقی ندارد. علاقه ای به دنیا ندارد. از اون طرف به آخرت خیلی گرایش دارد می خواد خودش را واقعاً جوری بسازد که در آخرت سعادتمند بشود و قبل از اینکه مرگ بیاد خودشو آماده می کند اخلاقاً و اعتقاداً و عملاً جوری می سازد که آماده باشه به محض اینکه جناب عزرائیل آمد دیگه هیچ معطّلی ندارد. دیگه مثل مسافری که چمدانشو بسته ساکشو بسته آماده است که از فرودگاه تلفن بزنند که بیا ساعت پروازه. او هم آماده هست دیگه هیچ ناراحتی ای نداره امّا اون بدبخت بینوا که خوابش برده ساعت پروازش معلومه این خوابش برده پخش و پلا شده اصلاً نه چمدان بسته نه ساکی درست کرده ناگهان زنگ می زنند که ساعت پرواز رسید این بیچاره مضطرّه چی کار کنه این طرف می دود اون طرف میدود هیچ جا نمیرسه حالا انسان های با ایمان چنین اند.خودشان را آماده کرده اند به محض اینکه بانگ جناب عزرائیل بلند شد آماده اند. که می فرمود من هیچ باکی ندارم مرگ به سراغ من بیاد یا من خودم به سراغ مرگ بروم مولای ما فرمود من شمشیر بدست بگیرم برم در میان دریای موّاج لشکر من به سراغ مرگ بروم یا نه نشسته ام و بعد هم شمشیر ابن ملجم بر سر من فرود بیاید برای من فرق نمی کند «لا يُبَالِي»[[65]](#footnote-65) هیچ باکی نسبت به مرگ ندارم آماده ام مومن چنینه اما بدبخت اون آدمی که بستگی دارد این طرف وابسته اون طرف وابسته طناب ها بسته شده به گردنش آمادگی ندارد موقع مرگ برسه بیچاره است هی میگه به من مهلت بدید حالا فقط یک لحظه به من مهلت بدید یک لا اله الّا الله بگویم میگن خیر تموم شد به تو مهلت دادیم نه یک لحظه ساعتها روزها هفته ها ماه ها سال ها برت گذشت. صداها به گوشت رسید موعظه ها شنیدی فریادها کشیده شد هیچی تکان نخوردی حالا در این آخر عمری یه لحظه به من مهلت بده هیچی دیگه اصلاً تنفّس بسته میشه حقّ یک نفس هم نداری. آبم تو گلوش میریزن نمیره پایین. یعنی سهمیش تموم شد دیگه سهمش از آب تموم شده. سهمش از نان تموم شد. سهمش از هوا تمام شده. همش جیره بندیه اینجور مجّانی و رایگان نیست که هر کس هر چه خواست تنفّس کند هر چه خواست نان بخوره آب بخوره یه حسابی دارد وقتی تمام شد دیگه راه تنفّس بسته است پناه بر خدا که انسان به این بلا مبتلا بشه« اللّهُمَّ ارزُقنی «اللَّهُمَّ ارْزُقنى التَّجافِىَ عَنْ دارِ الغُرُورِ، وَالإِنابَةَ إِلَىٰ دارِ الْخُلُودِ، وَالاسْتِعدادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوتِ»[[66]](#footnote-66)

و لذا باز هم مولای ما جان های همه ی ما قربان خاک پای او که می فرمود اِخوانی، ای برادران من «إخواني ، و اللّه ِ لَهِيَ في العاجلةِ و الآجلَةِ ـ لِمَن ناصَحَ نفسَهُ في النَّظَرِ و أخلَصَ لها الفكرَ ـ أنتَنُ مِن الجِيفةِ»[[67]](#footnote-67)

به اونا قسم می خورد برادران من به خدا قسم این دنیا با همه ی این زیبایی ها که دارد در نظر انسان فکور انسان اندیشمند انسان واقع بین در نظر او از جیفه از این لاشه ی مردار گندیده تره. از مردار افل تره. او که قسم می خورد واقع بیان می کنداو شعار نمیده مبالغه نمیکند. والله ای برادران من قسم به خدا اینجوره. «لَهِيَ في العاجلةِ و الآجلَةِ، أنتَنُ مِن الجِيفةِ و أكرَهُ مِن المِيتةِ»[[68]](#footnote-68)

منتهی ما پس چرا نمی فهمیم بوی این لاشه را اگر لاشه است اگر بد بوتره چرا فرمود «غيرَ أنَّ الذي نَشَأ في دِباغِ»[[69]](#footnote-69)؛

برای اون کسی که توی دبّاغ خانه زندگی می کند پوست ها را دارن دبّاغی می کنن عادت کرده به بوی گند اون پوست ها چون اونجا زندگی می کنه هیچ نمی فهمد اصلاً بو هم بدش نمیاد نفرت نداره امّا اون کسی که از کنار جادّه میگذرد گاهی ما برخورد کرده ایم گاهی از کنار جادّه میگذریم می رسیم نزدیک جایی که حالا دبّاغ خانه هر چه هست، بوی گند میاد ما می فهمیم ما بینیمونو می گیریم که بوی گند عفوته. اون چون عادت کرده اصلاً نمی فهمد بوی گندی داره. ولی ما چون عادت نکرده ایم گذرا که عبور می کنیم می فهمیم بوش گنده عفونته مولای ما گذرا عبور می کند از این دنیا چون خودش یا رسول خدا این «مالي وَ لِلدُّنيا»[[70]](#footnote-70) مرا چه به دنیا که دل بستگی به دنیا داشته باشم یه چند صباحی من آمده ام در این عالم خاکیان کاری دارم که خاک نشین ها را پروازشون بدهم حرکتشون بدهم به عالم پاک مرتبط کنم مرا چه به دنیا می فرمود که علی علیه السّلام چه کند به دنیا چه کند به فدک. فردا در میان قبری خواهد خوابید که به اندازه ی همین جسدش او را کنده اندو اگه بخواد حرکت بکنه سرش به دیوار می خوره به سنگ می خوره عاقبت کارم این خواهد شد فلذا فرمود اون کسی که در دبّاغ خانه زندگی می کنه او نمی فهمد«لا يَجِدُ نَتْنَهُ و لا تُؤْذِيهِ رائحتُهُ»[[71]](#footnote-71)؛

بو اذیّتش نمی کند امّا برای انسان های بریده ی از دنیا و و گرایش پیدا کرده ی به آخرت بوی گندش معلومه فرار می کنن ازش مردار میدانند دنیا را که غیر اسم خدا براش برده بشود مردار می دانند نه فقط گوسفندی که اسم خدا برش برده نشود کشته بشود مرداره بنظر اونها تمام دنیا اگر اسم خدا درش نباشه مردار است. دنیای خالی از خدا جیفه است و مرداره. حال به هر حال امیدواریم ان شاءالله خداوند به همه ی ما توفیق بهره برداری از معارف قرآن و عترت عنایت بفرماید.

 - الهی آمین

خداوند همه ی ما را از شرّ دنیا و حبّ دنیا نجاتمان بدهد.

* الهی آمین
* کردند دنیا داران اون کاری که باید مولا بیاد کنار قبر بایسته «مالی وقفتُ علی القبورِ مُسلِّماً قبرَ الحـبیبِ فلم یَرُدَّ جوابی»
* چه شده من کنار قبر عزیزم و حبیبم بایستم سلام بکنم و جواب سلامش نفهمم اون خانمی که پیش سلام بود تا مولا به خانه می آمد جلو می رفت استقبال میکرد. اگر ناراحتی داشت دیگه اظهار ناراحتی هم نمیکرد. اگر گریان بود گریه را هم خاموش میشد از گریه کردن حالا چه شده من سلام میدهم جواب سلامم را نمیدهد «مالی وقفتُ علی القبورِ مُسلِّماً قبرَ الحـبیبِ فلم یَرُدَّ جوابی»
* از پیش خودش جواب را میدهد او چه میگوید «قال الحبیبُ فکیف لی بجوابکم»
* چطور من جواب بدهم «و أنـا رهـین جـنـادلٍ و تـرابِ»
* من درمیان سنگ ها زیر خاک ها خوابیده ام. اون بدن مطهّری که رنج ها دید و در دل خاک با دست شوهرش علی علیه السّلام در دل خاک رفت چند جمله هم عرض ادب به آستان امام حسین علیه السّلام.
* أَلسَّلامُ عَلَى الْخَدِّ التَّریبِ و أَلسَّلامُ عَلَى الشَّیْبِ الْخَضیبِ
* سلام ما بر اون صورتی که روی خاک کربلا افتاد سلام ما بر اون محاسن آغشته به خونت یا اباعبدالله
* السَّلامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضیبِ
* سلام ما بر آن لب و دندان بزرگوارت
* صلی الله علیک یا مولانا یا اباعبدالله الحسین
* صلی الله علیک و علی الاروح اللتی هلک بفنائک

پروردگارا به حقّانیت امام سیدالشهدا در فرج امام زمان تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز

توفیق بندگی با توبه به همه ی ما عنایت بفرما

حسن عاقبت به همه ی ما کرم بفرما

صلوات بفرمایید

1. **. زیارت امام زمان علیه‌السّلام** [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره­ی انعام، آیه­ی 123 [↑](#footnote-ref-2)
3. . مراة العقول، ج10، ص 393-394 [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان [↑](#footnote-ref-4)
5. . همان [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره­­ی اسراء، آیه­ی 16 [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره­ی انعام، آیه­ی 122 [↑](#footnote-ref-10)
11. . همان [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره­ی قصص، آیه­ی 8 [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان [↑](#footnote-ref-14)
15. . همان [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان [↑](#footnote-ref-16)
17. . همان [↑](#footnote-ref-17)
18. . همان [↑](#footnote-ref-18)
19. . همان [↑](#footnote-ref-19)
20. . سوره­ی اعراف، آیه­ی 38 [↑](#footnote-ref-20)
21. . همان [↑](#footnote-ref-21)
22. . سوره­ی انعام، آیه­ی 125 [↑](#footnote-ref-22)
23. . سوره­ی انعام، آیه­ی 124 [↑](#footnote-ref-23)
24. . همان [↑](#footnote-ref-24)
25. . همان [↑](#footnote-ref-25)
26. . سوره­­ی زخرف، آیه­ی 31 [↑](#footnote-ref-26)
27. . سوره­­ی زخرف، آیه­ی 32 [↑](#footnote-ref-27)
28. . همان [↑](#footnote-ref-28)
29. . همان [↑](#footnote-ref-29)
30. . همان [↑](#footnote-ref-30)
31. . سوره­ی حاقه، آیه­ی 28 [↑](#footnote-ref-31)
32. . تفسیر نمونه، ج23، ص280 [↑](#footnote-ref-32)
33. . همان [↑](#footnote-ref-33)
34. . سوره­ی مومنون، آیه­ی 108 [↑](#footnote-ref-34)
35. . سوره­ی زمر، آیه­ی 73 [↑](#footnote-ref-35)
36. . همان [↑](#footnote-ref-36)
37. . همان [↑](#footnote-ref-37)
38. . همان [↑](#footnote-ref-38)
39. . سوره­ی نحل، آیه­ی 21 [↑](#footnote-ref-39)
40. . سوره­ی بقره، آیه­ی 154 [↑](#footnote-ref-40)
41. . همان [↑](#footnote-ref-41)
42. . همان [↑](#footnote-ref-42)
43. . همان [↑](#footnote-ref-43)
44. . سوره­ی طه، آیه­ی 50. [↑](#footnote-ref-44)
45. . همان [↑](#footnote-ref-45)
46. . سوره­ی انسان، آیه­ی 3 [↑](#footnote-ref-46)
47. . عدة الداعي و نجاح الساعي، ج۱، ص۳۳۲ [↑](#footnote-ref-47)
48. . سوره­ی بقره، آیه­ی 26. [↑](#footnote-ref-48)
49. . سوره­ی محمد، آیه­ی 17 [↑](#footnote-ref-49)
50. . سوره­ی عنکبوت، آیه­ی 69 [↑](#footnote-ref-50)
51. . همان [↑](#footnote-ref-51)
52. . منسوب به خیام [↑](#footnote-ref-52)
53. . فیض الدموع: شرح زندگانی و شهادت امام حسین علیه‌السلام با نثر فارسی فصیح و بلیغ، محمدابراهیم نواب تهرانی، ص150 [↑](#footnote-ref-53)
54. . اللهوف في قتلى الطفوف، السيد ابن طاووس، ص ١٩٣ [↑](#footnote-ref-54)
55. . سوره­ی انسان، آیه­ی 3 [↑](#footnote-ref-55)
56. . همان [↑](#footnote-ref-56)
57. . همان [↑](#footnote-ref-57)
58. . همان [↑](#footnote-ref-58)
59. سوره­ی زمر، آیه­ی 45. [↑](#footnote-ref-59)
60. . همان [↑](#footnote-ref-60)
61. . همان [↑](#footnote-ref-61)
62. . همان [↑](#footnote-ref-62)
63. . همان [↑](#footnote-ref-63)
64. . اقبال الاعمال، سید بن طاوس، ص 702 [↑](#footnote-ref-64)
65. . بحارالأنوار، ج۴۱، ص۳۶۶ [↑](#footnote-ref-65)
66. . همان [↑](#footnote-ref-66)
67. . متن کتاب بحار الأنوار، ج70، ص111 [↑](#footnote-ref-67)
68. . همان [↑](#footnote-ref-68)
69. **. همان** [↑](#footnote-ref-69)
70. . السيرة النبوية، نجاح طائی، ج2، ص 327 [↑](#footnote-ref-70)
71. **. همان** [↑](#footnote-ref-71)